**صدرالاشراف**

مرحوم سید محسن صدر-صدر الاشراف-هیکلی بسیار متناسب داشت،یعنی از بلندقامتان‏ اندکی بلندتر بود و از فربهان اندکی لاغرتر.درین سالهای اخیر موی سر و رویش سپید شده بود و چون عمری،به نسبت بیش از معاصرانش داشت فرسوده می‏نمود،اما نه چندان‏که‏ از پای افتد و عصا بدست گیرد.

منزلش ابتدا در خیابان ری بود و بعدها در تجریش در زعفرانیه خانه‏ای از نو ساخت. خانه‏اش وسیع و با صفا بود،و بواردین بفراخور مقام و فضل‏شان احترام می‏گذاشت.با بنده نیز که گاه بگاه به سلاهش می‏رفتم مهربانی می‏کرد و این خود نمونه‏ای از طرز برخوردش با دیگران بود.در پذیرائی از دوستانن خاص،در خانه عباهم به دوش می‏افکند. \*\*\* مرحوم صدر الاشراف عموئی داشته که در زمان مظفر الدین شاه معلم سالار السلطنه پسر شاه بوده است وقتی این معلم وفات یافته صدر الاشراف را بجای عمویش بمعلمی برگزیده‏اند و بدین وسیله اندک‏اندک به مقامات عالیهء مملکت راه یافته،و چون طلبه‏ای فاضل و فقیه بوده‏ از آغاز تشکیل وزارت عدلیه در ایران،به خدمت قضا خوانده شده است.

در حدود سال 1325 قمری-یعنی پنجاه و هفت سال پیش-ریاست محکمهء بدایت‏ طهران را داشته،و در سال 1298 شمسی در فتنهء جنگلی‏ها رئیس عدلیه گیلان بوده.زندانی‏ شدن صدر الاشراف و حمایت علمای گیلان از او از حوادث و وقایع آن عصر است.

در سال 1312 نخستین‏بار،در کابینهء مرحوم فروغی،پس از آنکه مرحوم داور از عدلیه به مالیه تغییر مقام یافت،صدر الاشراف به وزارت عدلیه تعیین شد.چندی بعد که‏ فروغی به کارهای تألیفی و ادبی اشتغال جست و بنده با او همکاری می‏کردم مرحوم صدر بعضی‏ از اوقات بملاقاتش می‏آمد و از هر در سخن می‏راندند و معلوم می‏شد که اساس دوستی‏شان استواری‏ دارد.از این تاریخ است که بنده با مرحوم صدر آشنائی و دوستی و آمده و رفت پیدا کردم و آنچه خود دریافته‏ام اینست که صدر الاشراف مردی بود بی‏غرض،بی‏طمع،ملایم،باتدبیر، خردمند،خوش‏نیت و خیرجوی و مصلح،چنانکه در قضیهء متحصنین مجلس سنا در چند سال‏ قبل-که شخصا در جریان کاز بودم-حسن نیتی که به حسن خاتمت انجامید،بکار برد.

مرحوم صدر طلبه‏ای درس خوانده بود،و بر اصول فقه اسلامی تسلطی تمام داشت فهم‏ منطقی و نیروی استدلالش نیز قوی بود و شم قضائی خاص داشت.شمرده و روشن و آهسته‏ حرف می‏زد.فصیح و روان چیز می‏نوشت.از منهیات برکنار بود.با طبقهء روحانیان و علما وابط حسنه داشت.

از مطالعه غفلت نمی‏ورزید،به کتب عرفانی هم بی‏علاقه نبود و غالبا با شعار مثنوی تمثل‏ می‏جست.در بحث دشوار جبر و تفویض مقالاتی در مجلهء یغما نوشته که بر وسعت و عمق اطلاعات او گواهی صادق است از دوران وزارتش هم یادداشت‏هائی دارد که بی‏لطف نیست و مخصوصا چون در خلال نوشته‏هایش از اخلاق و عطوفت اعلیحضرت فقید رضا شاه پهلوی،نکاتی درخور توجه می‏توان یافت آن یادداشت‏ها بی‏ارزش تاریخی و اجتماعی نیست که برای نمونه حکایتی را باختصار نقل می‏کنم.می‏گوید:

«روزهائی که وزیر عدلیه بودم رئیس ثبت یکی از ایالات شرحی در شکوه از اعلیحضرت‏ نوشته بود که آن نامه مستقیما بدست شاه رسید.اعلیحضرت مرا مأمور رسیدگی فرمود،آن‏ شخص محاکمه و به دو سال حبس محکوم شد.وقتی نتیجه بعرض رسید شاه فرمود مجازات‏ مفتری را قانون چگونه تعیین می‏کند؟عرض کردم موارد مختلف است،و نسبت به افراد رسمی از دو سال تا چهار سال حبس است.شاه با لحنی تأثرخیز پرسید آیا من از اشخاص‏ رسمی کمترم؟عرض کردم که نصف دیگر مجازات دربارهء بنده که وزیر عدلیه‏ام باید اجرا شود که چرا چنین شخصی را در خدمت نگاه داشته‏ام.شاه منبسط شد و فرمود نصف مجازات‏ را بشما تخفیف می‏دهم.و بعد هم مفتری را بخشیدند.»

صدر الاشراف چون مردی مذهبی بود و عربی هم می‏دانست در یکی از سالها بعنوان‏ امیر الحاج به مکه مسافرت کرد.و باحترام شاهنشاه ایران مورد کمال احترام پادشاه عربستان‏ واقع شد.وقایع این سفر را نیز یادداشت کرده ات.

\*\*\* در سال 1324 مرحوم صدر بفرمان اعلیحضرت شهریاری،به نخست‏وزیری منصوب شد. در آن ایام پرآشوب،عده‏ای از وکلای مجلس با پشتیبانی جمعیت‏ها،با دولت مخالفت می‏کردند مرحوم صدر با اقتداری توأم با متانت باشگاه جمعیت را بست و در برابر ناسزاگویان‏ مقاومتی نشان داد که هیچکس ازو انتظار نداشت،و این مقاومت و متانت مورد ستایش و حیرت دوست و دشمن واقع شد.دوران صدرات صدر جز چند ماه مدت نگرفت و بعدها به‏ عضویت سنا و از آن پس به ریاست سنا انتخاب شد،و تا آخر عمر این سمت را داشت.

\*\*\* سید محسن صدر الاشراف اصلا از محلات بود و در آن حدود علاقهء ملکی داشت.بنده‏ در محلات در باغ وسیع صدر گردش کرده‏ام اما از کیفیت و کمیت املاک او اطلاع ندارم. بزرگترین فرزند او دکتر سید کاظم خان صدر جوانی دانشمند و بافضیلت و خلیق بود،و در فرانسه دورهء دکتری حقوق را بپایان برده بود.دکتر سید کاظم خان در تشکیلات جدید دادگستری زمان داور مقام شامخ مدعی العمومی را یافت.

\*\*\* در سال 1300 شمسی که بنده بطهران آمدم چندی در مدرسهء آلیانس فرانسه تحصیل‏ می‏کردم.مدرسهء آلیانس در آن دوره از مدارس خوب و معروف طهران بود و محل آن در خیابان اکباتان در خانه‏ای که امروز ادارهء تلفون است.بسیاری از رجال امروز،که آن‏ روز،در آن مدرسه تحصیل می‏کردند،نظم و ترتیب مدرسه را لابد بخاطر دارند و مخصوصا مرحوم شیخ عباس ناظم را از یاد نبرده‏اند.

باری،معلم کلاس اول جوانی بود تقریبا بیست و چند ساله،سبز چهره و آبله‏روی‏ که قامتی بلند داشت و معمولا ردنکت مشکی می‏پوشید،و بادب و متانت و وقار شهرت داشت. بنده،پس از چند ماه که از آن مدرسه بیرون شدم،گاه‏گاه در خیابان او را می‏دیدم‏ و بپاس حق استادی احترامی شایسته که از خصایص محصلین ولایات است-بجای می‏آوردم. دو سه سال بعد یکی از دوستان در عدلیه گرفتاریی پیدا کرد که مدعی العموم می‏بایست رسیدگی‏ کند.پرسان‏پرسان بادارهء مدعی العمومی که در باستیان واقع بود،رفتم.همان معلم مدرسهء آلیانس که من او را بصورت می‏شناختم نه بنام،بر صندلی مدعی العمومی نشسته بود و چندان‏ محبت کرد که هنوز از یاد نبرده‏ام.

مرحوم دکتر سید کاظم خان صدر جوان مرگ شد.صدر الاشراف درین مصیبت،یک‏ نوع شکیبائی و صبر از خود نمود که جز از اهل تسلیم دیده نشده است.فرزند دیگر صدر الاشراف‏ نیز چند سال قبل جوان مرگ شد.و این پیرمرد محترم یعنی صدر در حیات خود مرگ‏ دو جوان را دید و شکیبائی ورزید.

\*\*\* مرحوم صدر الاشراف از رجال با فضیلت و با شخصیت معاصر بود،و پس از نود سال‏ زندگانی با شرافت در اواخر مهر ماه 1341(سه ماه پیش)درگذشت.جسدش را بنا به وصیتش‏ بعتبات عالیات بردند و بخاک سپردند.

مرگ رهی معیری

در آخرین ساعت که مجلهء یغما زیر چاپ بود از مرگ شاعر استاد،دوست عزیز دانشمند،رهی معیری خبر رسید.(جمعه 23 آبان 1347)رهی در میان شاعران معاصر بنام بود،ذوقی بسیار لطیف و طبعی نکته‏سنج داشت،خدا بیامرزدش.

همه باید رویم از پی هم‏ آن دمی دیر و این زمانی زود هیچ صورت ز خاک بسته نشد که بخاک اندرون ز هم نگشود هیچ منسوج روزگار نکرد که بننگسست تارش از هم و پود «مرگ را زاده‏ایم مردنی‏ایم‏ پیشوای بزرگ ما فرمود..